

مادر باغبان است نه نجار!



افیون مصرف‌گرایی و بامداد خمار خانواده‌ها



نصاب پرده آورده‌اند که پرده‌های جدید را نصب کند. بعد هم نوبت به تعویض فرش‌ها می‌رسد. این‌طور که می‌گویند، یک سرویس پذیرایی جدید که چشم‌را خیره کند هم لازم دارند...

شهربانو



روایتی از مادر شهیدی که ۲۸ سال در خانه‌اش را نبسته است

۴ سال پیش بود که در بارش شنیدیم واگر خانه گاه‌گلی‌شان در محله مهر آباد، با پلاکی که شماره ۱۱۰ رویش زنگ زده بود، رانمی‌دیدم، گمان می‌کردم یکی باغراق دارد برای الفت فیلم نرگس آبیاری قیام می‌سازد. وقتی رسیدیم، اولین چیزی که توی چشم نشست قرمز بود...

تاروپود گذشته را رج به رج بافتم

گفت‌وگو با معظمه چابکی، برگزیده جشنواره مردمی کارآفرینی معاونت زنان ریاست جمهوری که با احیای هنر فرت بافی، برای بیش از ۱۰۰ نفر اشتغال ایجاد کرده است

۲

عکس: سناژ صفایی اشهرآرا

۳۵

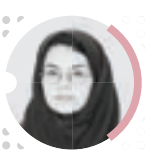
صفحه ۴۰ از ۱۰۰ صفحه

۴ صفحه ویژه بانوان مشهد
۲۰ دسامبر ۲۰۲۰ | ۶ جمادی الاول ۱۴۴۲
شماره ۳۲۸۰ روزنامه شهرآرا

۲شنبه

(آفاق)

هدی جاودانی
مترجم



پویش کمک به کارگران زن مهاجر

حدود ۲۱ سال قبل، پاسیتا فورتن، دختر جوان فیلیپینی، تصمیم می‌گیرد به حرفه مددکاری اجتماعی روی بیاورد. او می‌گوید که بیشتر مردم تصور درستی از این حرفه ندارند. مددکاری اجتماعی، علاوه بر آنکه رشته تحصیلی دانشگاهی خود را دارد، هنر و علم کمک به افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها و جوامع است، به‌ویژه آن‌هایی که آسیب‌پذیرترند و به‌حاشیه رانده شده‌اند. فورتن با انتخاب مددکاری اجتماعی، سعی دارد ارزش‌های انسانی را بهتر بشناسد و براساس آن به تحولات فردی و اجتماعی کمک کند.

در هنگامه همه‌گیری ویروس، مددکاران اجتماعی نیز در کنار پرستاران و پزشکان و کارکنان حوزه سلامت، در خط مقدم قرار دارند. فورتن می‌گوید که در این بازه، به زنان کمک می‌کنند در موقعیت سوءاستفاده قرار نگیرند و به خدمات مورد نیازشان دسترسی پیدا کنند. قرنطینه‌ها بسیاری از زنان از جمله زنان کارگر مهاجر فیلیپین را بیش از قبل در معرض خطر خشونت خانگی قرار داده است. محدودیت رفت‌وآمد و نبود وسایل حمل‌ونقل عمومی هم‌چنین باعث شده است زنان به‌آسانی نتوانند وضعیت خود را گزارش و پناهگاهی امن پیدا کنند. کارگران زن مهاجر فیلیپینی به‌واسطه قطع ارتباطشان با نهادهای پشتیبان، از جمله اقشاری هستند که بیشترین آسیب‌را از بحران کرونا متحمل شده‌اند. قرنطینه‌های سراسر دنیا زنان مهاجر را که به کارگری در خانه‌ها استفاده می‌شوند بیشتر در معرض سوءاستفاده کارفرمایانشان قرار داده‌است. بسیاری از آن‌ها وارد شده‌اند ساعات اضافه‌تری کار کنند یا حتی بدون آنکه حق الزحمه‌ای دریافت کنند اخراج شده‌اند. برخی از این کارگران مهاجر، در مراکز قرنطینه و کمپ‌های پناهندگی، در غیاب تجهیزات مناسب و کافی به سر می‌برند. آن‌ها به دلیل بدهی‌ها، پرداختی‌های کم و گاه و بیگاه، معیشت دشوار و نداشتن هیچ‌گونه چشم‌اندازی برای بهبود شرایط در آینده، اغلب به اختلالات افسردگی و اضطراب دچار می‌شوند. خودکشی چند کارگر زن مهاجر فیلیپینی در لبنان، کویت و دیگر کشورها نشان می‌دهد همه‌گیری چگونه سلامت روان این افراد را تحت تأثیر قرار داده است.

به دنبال این شرایط، فورتن و چند نفر از دوستان مددکارش با هدف توانمندسازی و تأمین امنیت زنان در فرایند مهاجرت، پویشی راه‌انداخته‌اند که در آن گروهی روان‌شناس به زنان مهاجر کارگر فیلیپینی کمک می‌کنند. این پویش به همکاری با نهاد‌های مردمی و دولتی، دسترسی به نهاد‌های مربوط برای مقابله با خشونت‌های مبتنی برجنسیت را برای این زنان فراهم کرده است. هم‌چنین حمایت‌های روان‌شناختی، عاطفی، عملی، مشاوره‌های آنلاین، دسترسی به خدمات اجتماعی، پلیس و کمک‌های قانونی و اقتصادی از دیگر اقدامات این پویش است.

این پویش، اکنون در حال کمک به زن ۲۵ ساله‌ای است که در دبی به کارگری در خانه‌ها اشتغال داشته است. کارفرمای این زن، او را مورد سوءاستفاده قرار داده، اموال شخصی‌اش را مصادره و در نهایت اخراجش کرده است. حالا او با کمک‌های عاطفی و مالی فورتن و دوستانش در حال بازگشت به خانه‌اش، در شمال فیلیپین است.

فورتن و دوستانش در تلاش هستند، به گونه‌ای به این زنان کمک کنند که بتوانند هزینه بازگشت به خانه را نیز در چشم‌انداز آینده خود ببینند. این پویش در واقع کارگران مهاجر فیلیپینی در سراسر دنیا را جامعه هدف خود قرار داده و تاکنون در چند کشور امارات، عربستان، کویت و لبنان به چندین مهاجر کمک کرده است.

باید جرئت کنم توی آینده نگاه کنم



یادداشت
(فاطمه ختالی استاد روزنامه‌نگار)

توی هفت سالگی به ما یاد داده بودند برای معلممان بخوانیم: «خانم نشیمنه روی پاش» خانم مرکزی که با آن مقنعه ژورژت صورتی کم‌حالش می‌آمد توی کلاس، ما پا می‌شدیم و با آخرین صدایی که از حلقوممان درمی‌آمد، این شعر را می‌خواندیم. خانم مرکزی مرکز جهان ما بود و همیشه بویی صورتی می‌داد که دوستش داشتیم. به ما یاد داده بودند که همیشه نقش پیامبری دارد و حتما از پدرها و مادرهایمان بهتر می‌فهمد. او اشتباه نمی‌کند. به قول یکی از دوستانم فکر می‌کردیم معلم‌هایمان فرشته‌های آسمان‌اند و حتی اجابت مزاج ندارند. بعد از زنگ تعطیلی، وقتی خانم مرکزی بارنوی سفیدش دور می‌شد، فکر می‌کردیم دارد به سیاره خودش برمی‌گردد.

که می‌گوید «جرئت اندیشیدن داشته باش» خیلی دور بودیم. کمتر از خودمان پرسیده بودیم: «چه می‌توانم بدانم؟» شاید به همین دلیل است که حالا هوای نقد کردن از سرمان بیرون نمی‌رود. انگار می‌خواهیم تلاقی همه کتاب‌های درسی‌مان بلکه هر جمله و نوشته‌ای که در قالب کتاب منتشر می‌شود بی‌بروبرگرد درست است، به ما یاد داده بودند هنرمندان و اندیشمندان آدم‌هایی هستند که مولای درز دانسته‌هایشان نمی‌رود. شک به ذهن ما راه پیدا نمی‌کرد. هر کسی می‌رفت توی تلویزیون و هر حرفی از این قاب بیرون می‌آمد یقیناً درست بود. حتی به خیالمان هم نمی‌رسید که می‌توانیم این آدم‌ها را نقد کنیم یا کتاب‌ها را. این را دیر فهمیدیم، در بزرگسالی، آن زمانی که همه دنیا یک دهکده شد. آن وقت کم‌کم سیخی به آن زدیم و سوزنی به این. بعد دیدیم نه، انگار می‌شود خلاف جهت هم حرکت کرد. انگار دنیا دست کتاب‌ها و آدم‌های خاص نیست. فهمیدیم همه این آدم‌ها خود ما هستند، همین قدر شبیه. می‌توانند هرچیز کوتاه‌ترین راه را انتخاب می‌کنند و یک سس «من سلیقه‌م اینه» یا «من این‌طوری فکر می‌کنم» هم رویش می‌زنند و ...

به ما یاد داده بودند هرآنچه توی کتاب‌ها پیمان آمده راست و حقیقت است، مثل کتاب‌های مقدس. ما خط‌به‌خطش را باور می‌کردیم، از بحث‌های علوم انسانی گرفته تا تجربی و ریاضیات. ما فکر می‌کردیم نه تنها کتاب‌های درسی‌مان بلکه هر جمله و نوشته‌ای که در قالب کتاب منتشر می‌شود بی‌بروبرگرد درست است، به ما یاد داده بودند هنرمندان و اندیشمندان آدم‌هایی هستند که مولای درز دانسته‌هایشان نمی‌رود. شک به ذهن ما راه پیدا نمی‌کرد. هر کسی می‌رفت توی تلویزیون و هر حرفی از این قاب بیرون می‌آمد یقیناً درست بود. حتی به خیالمان هم نمی‌رسید که می‌توانیم این آدم‌ها را نقد کنیم یا کتاب‌ها را. این را دیر فهمیدیم، در بزرگسالی، آن زمانی که همه دنیا یک دهکده شد. آن وقت کم‌کم سیخی به آن زدیم و سوزنی به این. بعد دیدیم نه، انگار می‌شود خلاف جهت هم حرکت کرد. انگار دنیا دست کتاب‌ها و آدم‌های خاص نیست. فهمیدیم همه این آدم‌ها خود ما هستند، همین قدر شبیه. می‌توانند هرچیز کوتاه‌ترین راه را انتخاب می‌کنند و یک سس «من سلیقه‌م اینه» یا «من این‌طوری فکر می‌کنم» هم رویش می‌زنند و ...

(پرتو)

هما سعادت‌مند
روزنامه‌نگار



راحت‌الحلقوم شرطی!

یکی دو هفته پیش وقتی همه توی فضای مجازی از خواننده معروفی نوشتند که سایت شرط‌بندی زده و مورد غضب همه طرف‌داران این ور مرزی و برخی از آن ور مرزی هایش قرار گرفته است که «ای بابا، فلانی! تو که دیدی دلار چقدر گرونه و اوضاع مردم نامیزون، تو که توی باغ بودی و با ما دست‌خالی‌ها ایام، تو دیگه چرا داری ما رو با سایت می‌چاپی؟ ما روت حساب دیگه‌ای باز کرده بودیم.» بعد ته همه حرف‌هایشان می‌رسید به اینکه «با مرام، ... به همه باورام!» گمان نمی‌کردم این موضوع آن قدر عمومیت پیدا کرده باشد که توی اتوبوس‌های تقریباً خلوت این روزها هم بتوان نشانی از آن را دید. منظوم بد و بیراه گفتن به خواننده محبوب دیروزی و مغضوب امروزی نیست. یعنی راستش خودم هم اولش دوزاری‌ام نیفتاد و اصرار به تلفن‌زدن‌های پیوسته دختر سیزده‌چهارده‌ساله صندلی کناری بود که گوش‌هایم را به شنیدنش تیز کرد. یک متری آن طرف‌تر از من تکیه داده بود به شیشه اتوبوس، لاغر اندام با کوله و کفش و هودی و کلاه صورتی. اگر اوضاع عادی بود و مثل سال‌های قبل، باید این وقت ظهر از مدرسه بر می‌گشت اما تلفنش را دستش گرفته بود و به تک‌تک دوستان دور و نزدیکش زنگ می‌زد. با صدایی به‌نسبت بلند و با غرور، از استاد دانشگاهی می‌گفت که او دکترا صدایش می‌کرد: «دکتر گفته باید شش هفت نفری جور کنم. به نازی و شادی و مریم گفتیم. به تو هم می‌گم. به سایت. ما قرار نیست کار خاصی بکنیم. فقط باید آنلاین باشیم و هرروز ۱۰ بار وارد این سایت بشیم، به چرخ توش بزیم و ببایم بیرون تا امار بازیدش بره بالا، همین. دکتر هر هفته یک میلیون تومن می‌ریزه به

۱۲ هزار پرونده از ازدواج مادران ایرانی و اتباع خارجی تکمیل شد



سلمان سامانی معاون هماهنگی و

سخن‌گوی وزارت بهداشت گفت: از ابتدای

ایجاد این نامه تعیین تکلیف فرزندان

حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان

خارجی، ۱۲ هزار پرونده تکمیل و برپای

استعلام ارسال شده‌است. مادران

ایرانی مزوج با مردان غیرایرانی و

خانواده‌هایشان همواره دگرگانی‌هایی

در باره تعیین تکلیف تابعیت فرزندان خود

برخورداری آنان از حقوق شهروندی داشتند.



همه روزها برای این مادران «روز مادر» است

نایم‌دی، شوک‌انده، احساس گناه،

تنها بعضی از احساسات رنج‌آوری هستند که با

آن‌ها روز و شب می گذرانند. مقایسه با دیگران

و احساس تنهایی هم دست از سرشان

بر نمی‌دارد. مادران را می گویم اما منظورم یک

مادر معمولی نیست. مادرانی که روزی صاحب

فرزندی شدند اما به جای خوشحالی، غم دنیا

بر دلشان نشست. شبیه رهاشدن در غمی که

پایانش معلوم نیست، به یک دلیل: مادر

فرزندی شدند که معلولیت دارد.

برای این مادر تفاوت چندانی ندارد که فرزندش

معلول ذهنی حرکتی باشد یا ناشوا یا مبتلا به

اختلالی همچون اتیسم. وقتی شبیه بچه‌های

دیگر نیست، یعنی او هم قرار نیست مثل

سادران دیگر زندگی کند. لکت گذارندن

اوقات با فرزند یا دیدن شیرین کاری‌هایش و

لحظه لحظه بزرگ‌شدنش را شاید هرگز تجربه

نکند زیرا رنج بیماری و روزهای که به‌سختی

طی می شوند برایش دردی جان کاه است.

گاهی حتی به عمر طولانی فرزند خود نیز شک

دارد و تصویر مرگ هرروز مقابل چشمانش

است.

فرزند مبتلا به معلولیت نیازهای مارقیتی

خاصی دارد که برای مادر که در مقایسه با

بقیه، بیشتر با کودک سروکار دارد، منبع

استرس است و بر سلامت روانی و سب‌آگاهی‌اش

تأثیری گذارد. مادرش‌ن یعنی یک خوشحالی

درونی و آرامشی که باید در وجودت بماند اما

چنین مادری نه شادان، نه آرام.

احساس گناه یا تقصیر که والدین به‌ویژه

مادر با داشتن چنین فرزندنی تجربه می‌کند

تهدیدی برای سلامت روان خود آن‌ها است

و اجازه نمی‌دهد از زندگی‌شان لذت ببرند.

احساس گناه یا اضطراب درونی همراه است

و یک‌دیگر را تشدید می‌کنند. وقتی احساس

گناه تشدید باشد، درد احساس ناامنی و

حیاه تشدید دارد. همین رفتار نیز رضایت

فردی را کاهش می‌دهد. داشتن چنین فرزندنی

به‌طور ناخودآگاه روابط اجتماعی این مادران

و خانواده‌هایشان را هم محدود می‌کند. از آن

سو، هرقد دامنه ارتباطات پیرونی کمتر شود.

احساس درانگدی در همه اعضای خانواده و

مادران بیشتر است.

تاکنون بررسی‌ها و پژوهش‌های زیادی روی

سلامت روان و آسیب‌های مختلف روحی

مادران دارای فرزند معلول یا ناتوان انجام

گرفته‌است تا با شناسایی اختلال‌ها زمینه

برای حفظ سلامتی آنان فراهم آید. کیفیت

زندگی این مادران با شدت پایین‌تر از بقیه

است اما متأسفانه چنین ماداری به مرور زمان

چه پرسد به سلامت روحی.

وجود تعداد زیادی اختلال روحی به‌طور

پیوسته در گذر سال‌ها باعث فرسودگی روح این

مادران می‌شود. آ‌کنون تصور کنید در خانه‌ای

بیش از یک فرزند ناتوان و دارای معلولیت وجود

داشته باشد. تعدادشان کم نیست. چه بلایی

سر روان آن‌ها آمده‌است؟ اطرافیان اغلب به

درمان فرزند یا فرزندان معلول توجه می‌کنند

و جزو یک مادر فداکار تصور دیگری از مادرش

ندانند. این در حالی است که چنین مادرانی

از بدو تولد فرزند، به درمان‌های مشاوره‌ای و

روان‌شناختی نیاز دارند. تولد فرزند به‌تنهایی

برای والدین استرسی‌تر است چه پرسد به دیگران.

فرزند آن چیزی نباشد که توقعش را از مادرش

درمان‌های روان‌شناختی شاید کمکی به

بهبودی فرزند معلول نکند اما کیفیت زندگی

هم قح زندگی کردن دارند.



هما سعادت‌مند

روشن‌تر

نرگس

۴سال پیش بود که در باراش شنیدم واگر خانه کاه‌گلی‌شان در

محله مهرآباد، با پلاکی که شماره ۱۱۰ رویش‌نک زده بود، را

نمی‌دیدم. گمان می‌کردم یکی با اغراق دارد برای الفت فیلم‌نگار

رقیب می‌سازد. وقتی رسیدیم، اولین چیزی که توی چشم‌نکشت قرمز

بود، قرمز رنگار گرفته، رنگ در نیمه‌بازی که انگار دلش در انتظار دست

مردانه‌ای خون شده بود. چند سانتی‌متر جلوتر، آفتاب رنگ از پرده‌ای که

پرشانی توی چشم می‌نشست شبیه جنگل سوخته‌ای بود که آهویی از آن

رمیده باشد، پرده را که بالا زدم، حیاط بود، درخت پید بود، شمعدانی کنار

پاشوسویه حوض بود. آسمان بالای سر بود، سیمیان ریخته از دیوارها و

مورچه‌هایی که شباهار را مثل نخ قرقره ول شده می‌قندند و می‌آمدند بود اما

رنگ نداشتند، مثل بی‌بی‌فاطمه که زمینه چارقد سرش سبز بود، پیراهن

تنش آبی، دامن و جلوارش گل‌گلی ولی دلش سبیا بود. سبیا بود که

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

می‌گفت: «حالا ۲۸ ساله نه چشمه‌ام بستم نه در خانه» از زن‌های محله

شنیدم بدم و باقی‌های محل هم خوب می‌انستند که بی‌بی‌فاطمه،

مادر صغیرتیه بی‌دلیل توی هوا تکان می‌دهد و مثل قطره بخار روی شیشه، سر

شعبا، حتی وقتی برای خرید نان و سبزی بیرون می‌زده است، از این

هراس که شاید پسر مقفود آل‌ترش بیاید در بسته باشد. یکی از زن‌های

محله هم می‌گفت چند مرتبه در ده به خانه پیرون زده است. برای همین،

خیلی از آن‌ها بیایده‌ها بارها اصرار کرده‌اند وقتی نیست، در را ببندد و کلیدش

را به یکی از آن‌ها بیا دهد اما اعتماد نمی‌کند. می‌ترسد حسین بیاید، همسایه

خواسش نباشد و برود. از بعد غیبت مرصاد تا امروز، بی‌بی‌هرروز، هر

ساعتی که بیکار شده، دم در نشست و خیره انتهای کوچه را نگاه کرد است.

کافی است در این میانه یکی قندبلند، چهارشانه یا موی کدرمیان مشکلی

و دست‌های زخم‌ت کشاوری گذر کند. خیز برمی‌دارد. گره چادر بیچ

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس

نرگس



افیون مصرف‌گرایی وبامداد خمار خانواده‌ها



دکتر مهتاب علی نژاد
جامعه‌شناس

نصاب پرده آورده‌اند که پرده‌های جدید را نصب کند. بعد هم نوبت به تعویض فرش‌ها می‌رسد. این طور که می‌گویند، یک سرویس پذیرایی جدید که چشم را خیره کند هم لازم دارند. اینترنت به دست مدل‌های جدیدترین سبزی چای خواستگاری را جست و جو می‌کنند. می‌شود گفت همه خانواده بسیج شده‌اند یک خواستگاری آپرومند برگزار کنند. آن‌ها مدعی‌اند همه چیز باید آپرومند باشد اما آنچه من می‌بینم این است که می‌خواهند هم رنگ جماعت شوند و مانند تشریفاتی که امروزه بر رسوم سنتی سایه افکنده است، مراسم با تشریفات تا حد ممکن اعلیٰ برگزار شود و از قافله عقب نمانند. چه پوشیم و چگونه پذیرایی کنیم و اعلیٰ ترین شکل برگزاری مراسم خواستگاری و ازدواج این روزها چیست و چرا این گونه شده است؟

چرا جامعه به سمت مصرف‌گرایی می‌رود صفحه‌های اینستاگرام و گروه‌های فامیلی تلگرام و مرورگر را برای جست‌وجوی گوگل بسیج کرده‌اند تا بهترین باشند اما آیا امروزه با شرایط فعلی اقتصادی و اجتماعی، هم‌رنگ جماعت شدن امری عقلانی و سودمند است؟ آیا همه ایده‌هایی که عده کثیری از افراد از آن تبعیت می‌کنند و در قالب آداب و رسوم به الگویی اجتماعی تبدیل شده است که تبعیت نکردن از آن ناهمخوانی با جماعت محسوب می‌شود، امروزه هم چنان کاربردی مثبت دارند و می‌توانند آرامش در زندگی را به دنبال داشته باشند؟ آداب و رسوم زیادی از گذشته به ما رسیده است که در قدیم و در زمان خود

کارایی داشته و به بهبود زندگی منجر شده است اما امروزه همان رسوم که در قالب عرف امروزی در بین مردم مطرح است، در گذر زمان، به عواملی آسیب‌زا و خودمانی‌تر بگویم، دست‌وپاگیر تبدیل شده است که نه تنها به بهبود شرایط زندگی منجر نمی‌شود بلکه در روند ساختن یک زندگی سالم و سعادت‌مندانه گره می‌اندازد. امروزه در جامعه ایرانی رسومی که از سنت به ما رسیده به مصرف‌گرایی آغشته شده است.

مصرف مانند افیون است

جامعه مصرف‌گرا به دنبال این است که چه چیزی جدید آمده است، چه چیزهایی را باید بخرد و

چه چیزهایی را دور بریزد. سایه این افیون بر تصمیم‌گیری‌های جمعی سنگینی می‌کند و مانع از آن می‌شود که مردم در جامعه به صورت عقلانی عمل کنند. همین است که با اینکه از خرید پرده‌های منزل ۲ سال نمی‌گذرد، نصاب می‌آورند تا برای مراسم خواستگاری پرده‌ها را نو کنند. همین است که وقتی به خواستگاری می‌روند، در اولین نگاه و ارزیابی دختر خانواده‌اش، وسایل منزل را ارزیابی می‌کنند. چند نفر را می‌شناسید که وقتی خواستگار به خانه‌شان آمده است هنگام گفت‌وگو برای آشنایی بیشتر، مدل پرده‌ها و جنس فرش و برند لوازم پذیرایی‌شان ارزیابی نشده است؟ به چند خواستگاری رفته‌اید که در همان حال که از زیبایی ظاهری عروس خانم و طعم چای تعریف می‌کرده‌اید با پای خود چند شانه بودن فرش منزل‌شان را انسجیده‌اید؟ مصرف‌گرایی در بلندمدت به ذهن‌های مردم وارد، و بعد در قالب عرف اجتماعی، ماندگار شده است. عرف اجتماعی می‌گوید برای مراسم خواستگاری از فلان گل فروشی و بهمان کیک خانگی سفارش دهیم چون نشان‌دهنده منزلت خانوادگی ماست یا با فلان سرویس پذیرایی و بهمان مدل خوراکی‌ها از خانواده خواستگار پذیرایی کنیم. مطابق عرف، تعداد سکه‌های مهریه مقدار چشمگیر است. کمتر از آن ارزش دخترمان را پایین می‌آورد؛ بماند که استطاعت داماد و حتی شرایط مالی پدر عروس چقدر است. جهیزیه بطور بدهیم که بازنده فامیل شود؟ جهیزیه چقدر مطالبه کنیم که هم‌سنگ مهریه‌ای که می‌پذیریم باشد؟ حالا بماند که مهریه را چه کسی داده و چه کسی گرفته است اما جهیزیه را باید پیش از ورود به زندگی مشترک تهیه کرد. بماند که مهریه امروزه گرفته می‌شود و باید پرداخت. در گذشته، کسانی که قدرت خرید بیشتری داشتند بیشتر مصرف‌گرا بودند اما امروزه با توجه به دسترسی همگانی به رسانه‌های مجازی که مصرف‌گرایی را تبلیغ می‌کنند و سبک زندگی تنوع‌طلبانه را رواج می‌دهند، شاهد گسترش دامنه مصرف‌گرایی در زندگی خانواده‌هایی هستیم که

مهارت افزایش اعتمادبه‌نفس را کسب کنید اگر می‌خواهید این فرصت کوتاه اما زیبایی زیستن خود را هدر ندهید، از اعمال نظر و سعی در نفوذ برای مداخله در سبک زندگی دیگران دست بردارید. یادمان باشد حرف مردم یک امر فرهنگی متقابل است. اگر شما سبک مراسم خواستگاری تا ازدواج دیگران را زیر ذره‌بین معیارهای خود نگیرید، به دیگران نیز اجازه نخواهید داد با امکانات و شرایط خود برای زندگی شما که امکانات و شرایط متفاوتی دارند تصمیم بگیرند و شما را از زیبایی متقابل دیگران احترام بگذارید و از تغییرهای مثبت استقبال کنید. زندگی کوتاه است.

فرزندانم کمک کنیم تا در زندگی توانایی‌هایشان را بشناسند. کتاب خانم گوینیک یک متن نیمه‌تخصصی و بسیار خواندنی است. ۹ فصل دارد که در هر کدام از نگاه یک مادر متخصص مفهوم والدگری را تحلیل می‌کند.



عليه تربيت فرزند
نویسندگان: الیسون گوینیک
• مترجم: مهنا قاجارگر

ایراندخت



غلامرضا آذری خاکستر
نویسنده و محقق

آموزگار مدرسه آذرمی

سرنوشت دختران محصل در مدارس مشهد درخور تأمل و در واقع بخشی از تاریخ زنان این شهر محسوب می‌شود. در مطالعه اسناد خاندان مسعودی خراسانی، دست‌نوشته‌ای وجود دارد که روایتی از زندگی و خدمات یکی از زنان را مشهد منعکس می‌کند. زهرا جعفری ملقب به میمنت در سال ۱۲۹۶ خورشیدی در مشهد به دنیا آمد. او از نخستین دانش‌آموزان مدارس د محسوب می‌شود که پس از پایان تحصیلات ابتدایی، از تاریخ ۱۳۱۵/۱۰/۱۸ با ماهی ۱۵۰ ریال به عنوان آموزگار مدارس نیشابور استخدام می‌شود. او در سال ۱۳۲۹ با محمدرضا مسعودی خراسانی ازدواج می‌کند که حاصل آن ۲ دختر به نام‌های سوسن و نسرين است. اهمیت این دست‌نوشته در آن است که در عین سادگی، بخشی از تاریخ آموزش و پرورش خراسان را بیان می‌کند:

«من، زهرا جعفری، ملقب به میمنت، در سال ۱۳۱۵ خورشیدی پس از اینکه تحصیلات ابتدایی را گذرانده بودم، هنوز تصمیم به ادامه تحصیل نگرفته بودم در سن بیست‌وچهارسالگی به رحمت خدا رفت. بر اثر تأثر روحی، زمانی که آقای ذوقی ریاست فرهنگ خراسان را به عهده داشتند، داخل خدمت آموزگاری به شهرستان نیشابور شدم. در نیشابور، مدیر مدرسه به نام خانم عفت وفادوست بودند، خانمی بسیار مهربان و باذوق. ادامه تحصیل هم که نزد خانم عفت وفادوست مشغول بودیم [...] یافت و به اخذ سیکل نایل آمدم.

مدت نیم سال تحصیلی را در نیشابور، کلاس سوم را تدریس کردم. بعد که تعطیلات تابستان شد، نخواستم کار کنم بلکه تصمیم داشتم ادامه تحصیل بدهم، ولی ریاست اداره فرهنگ مرا مأومر به کار در لطف‌آباد درگز به سمت مدیریت دبستان دخترانه لطف‌آباد کردند. البته آنجا هم مدیریت داشتم و هم دیگران نیز اجازه نخواهید داد با امکانات و شرایط خود برای زندگی شما که امکانات و شرایط متفاوتی دارید تصمیم بگیرند و شما را از زیبایی متقابل دیگران احترام بگذارید و از تغییرهای مثبت استقبال کنید. زندگی کوتاه است.

در مشهد دبستان دخترانه گوهرشاد بود، اول بازار سرشور، دبستان پسرانه علمیه پدر خانم کیانی [...] خانم کیانی مدیر مدرسه گوهرشاد بود. آن وقت هنوز حجاب بود. با چادر می‌آمدند، بعد توی مدرسه برمی‌داشتند. دبیرستان فروغ، کوچه فروغ، شازده‌خانم فروغ (آذرخشی) مدیر آن بود. اول مدرسه عزتیه می‌رفتیم. شازده‌خانم فروغ مدیر آن بود. وقتی مدرسه می‌رفتم، نوبه‌خانم کوچک بود، مستمع آزاد با من سر کلاس می‌آمد.

اول نیشابور درس می‌آدم، بعد لطف‌آباد، درگز، و سپس مشهد، مدرسه آذرمی، کوچه استاندارد. نیشابور خانم وفادوست مدیر مدرسه بود. چه خانم خوبی، مهربان، خوشگل، بانمک. دفتردار مدرسه آذرمی بودم. خانم سپهری مدیر آنجا بودند و خانم فخر ناظم بودند. صبح‌ها مدرسه آذرمی یکی می‌آمد انگلیسی درس می‌داد. یک بار هم پیش آقای مشایخی فرانسه درس می‌خواندم. یک معلم خط داشتیم اسمش آقای خطاط بود. خطش هم خوب نبود. وقتی کفش‌هایش را درمی‌آورد، شاگردها برمی‌داشتند و می‌بردند. خانم حکمی، معلم ریاضی، خیلی معلم خوبی بود. خوشگل هم بود. آقای کاتب‌پور خوب بود. این بانوی آموزگار در نودوشش سالگی در مشهد درگذشت و در بهشت رضا به خاک سپرده شد.



+

(۴)



شهربانو

نقش مکمل‌ها در کاهش خطر ابتلای زنان به کرونا

دانشمندان دریافته‌اند خطر ابتلا به عفونت کووید ۱۹ در بین زنان، و نه مردان، که مولتی‌ویتامین، ویتامین D، اسید چرب امگا ۳ یا پروبیوتیک مصرف می‌کنند، تا اندازه‌ای کمتر است. پژوهشگران کالج کینگز لندن در انگلستان داده‌های ۱/۴ میلیون کاربر از برنامه مطالعه علائم COVID در انگلیس، ایالات متحده و سوئد را تجزیه و تحلیل کردند. با این حال، آن‌ها تأکید می‌کنند به عنوان یک مطالعه مشاهده‌ای، تحقیقات آن‌ها نمی‌تواند به طور قطعی ثابت کند که مصرف مکمل‌ها خطر ابتلا به کووید ۱۹ را کاهش می‌دهد.



ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب‌امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیرمسئول و سردبیر:
سید هادی فیاضی
مسئول ضمیمه
حمیده وحیدی